



نان تان آجر نمی شود...!

آسمان و ریسمان بافتن برای فرار از شفافیت

توهمات کلان

چند باور اشتباه درباره ی شفافیت

مسأله چندرغاز صرفه جویی در پیت المال نیست

مدیر و لخرج، از دانشگاه تربیت می شود

تشکل دانشجویی آرمان

راه های ارتباط با ما:

@ARMANIUT

armaniut.blog.ir

armanorg.iut@gmail.com

کانال تلگرام

وبلاگ

ایمیل

چه باور کنید و چه نکنید؛ باید بگویم ناتوان آجر نمی‌شود. این را برای آقایانی می‌گویم که می‌ترسند؛ می‌ترسند که یک‌وقت خدایی نکرده، زبانم لال، دهان دانشجو باز شود و لب به اعتراض بگشاید که «ای آقا، این خرج‌های بی‌خود برای چیست؟»

می‌گویند اگر ما شفاف کنیم، آن‌وقت شما می‌آیید جواب این‌ها را می‌دهید؟ شما می‌آیید به این‌ها توضیح می‌دهید که باید فلان جا فلان قدر خرج می‌کردیم؟

من می‌گویم برادر من، اصلاً اگر سؤالی شد من خودم می‌آیم جوابشان را می‌دهم. آخر دانشجوی صنعتی را چه کار به این کارها؟ تا زمانی که جزوه گرفتن‌ها و نمره آوردن‌ها و روی پل نشستن‌ها وجود دارد؛ دانشجوی صنعتی بیکار است بیاید به صورت حساب شما گیر بدهد؟ اصلاً شما فکر کردید دانشجوی صنعتی که هدفش آبادانی این خاک و بوم است؛ حاضر می‌شود وقت ارزشمند خود را بگذارد و به جای اینکه روزی چندین و چند ساعت درس بخواند و نمرات بالای کلاس را تصاحب کند و تی‌ای فلان استاد شود؛ بیاید و صورت حساب شما را برانداز کند و چوب لای چرخ امورات شما بکند؟ واقعاً که بسی در اشتباه هستید عزیزان من.

اصلاً من نمی‌فهمم شما چطور به خود اجازه داده‌اید که فکر کنید دانشجوی صنعتی که از ارزشمندترین دانشجوی‌های این خاک و بوم است؛ می‌آید و نشریه ما را می‌خواند و می‌فهمد که چیزی وجود دارد به نام شفاف‌سازی و آن‌وقت می‌آید پیش شما و طلبکار می‌شود که «پس چه شد این شفافیت مالی؟»

من از شما می‌پرسم آیا وقت آن نرسیده است که این خیالات را کنار بگذاریم و قدری شفاف‌سازی کنیم؟

توهنات کلان

کوچک سرایت کند.

مسئله واضح این است که نهادهای کلان برآمده از نهادهای کوچک هستند. یعنی همین نهادهای کوچک مثل دانشگاه‌ها هستند که فرد را برای مسئولیت آماده می‌سازند. چگونه توقع داریم برآیند سلسله رفتارهای ناصوابان منجر به افرادی شود که بیایند و ساختارها را اصلاح کنند. از این گذشته چگونه ممکن است در جامعه‌ای که ما از پس شفاف‌سازی خرده نهادها برنیامده است نهادهای کلان را اصلاح کند؟ البته به نظر نگارنده، مفهوم روند اصلاح برای بسیاری روشن است، اما به دلایلی که خود مجال مفصلی می‌طلبد ترجیح می‌دهند شیپور را از دهانه گشادش بدمند، یعنی دور گود بنشینند و به قدرت سیاسی و حکومت خرده بگیرند.

سومین تصور نادرست ما در مورد شفافیت، شرایطی است که انتظار آن را می‌کشیم تا به مطالبه آن پردازیم. به عبارت دیگر هرروز منتظر فردایی هستیم که از پیچ حساس کنونی عبور کنیم و به طرح این مسئله اساسی پردازیم. فردایی که هیچ‌وقت نخواهد آمد!

اما در این میان چیزی که مسلم است، این است که نفس مسئله شفاف‌سازی مبارک است و باوجود همه مشکلات و مشکل‌تراشانی که در مقابل تحقق این موضوع وجود دارد، با پیاده‌سازی این سیستم بسیاری از فسادها خودبه‌خود مرتفع خواهند شد.

تاریخ کشورمان را که نگاه می‌کنیم، نزدیک به ۲۰۰ سال است فساد به‌تمام معنا فلج‌مان کرده است. هر حکومتی، هر دولتی و هر شخصیتی که بر مسند قدرت نشسته با وعده‌ی ریشه‌کن کردن فساد دل‌خوش‌مان کرده است اما ادامه ماجرا گفتن ندارد، که چه بر سر کشور و مردمانش آورده است!

چرا این همه ادعا و تمنا بی‌ثمر است؟ شاید یکی از دلایل عمده ناکامی ما ارائه راهکارهایی از جنس منبر و موعظه است. راه‌حلهایی که چه‌بسا قدرت بازدارندگی برای خود گویندگان وعظ هم ندارد چه رسد به شنوندگان وعظ.

این‌گونه راه‌حل‌ها مانند گفتاردرمانی برای غلبه بر سرطان است. بی‌فایده و مضحک. (اگر منصف باشیم و نگوییم مغرضانه)

اما به نظر می‌رسد آنچه به‌عنوان مؤثرترین راه برای مقابله با فساد مطرح می‌شود شفاف‌سازی است. اما موانع شفافیت چیست؟

یکی از موانع اساسی پیش‌فرض‌ها و تصورات ما در مورد شفافیت است.

اولین تصور نادرست ما در مورد شفافیت این است که باید قدرت سیاسی به‌صورت خودجوش، خودش را شفاف کند. صاحبان این ایده از این نکته کلیدی غافل‌اند که هیچ‌یک از صاحبان قدرت -از مدیر یک اداره کوچک تا بالاترین مسئول حکومتی- هرگز زیر بار این مسئولیت عظیم نخواهند رفت.

حتی پاک دست‌ترین و کارآمدترین مدیران سر بی‌درد خود را دستمال نمی‌بندند چه رسد به آن‌ها که منفعتی درگرو این فضای تاریک دارند.

دومین تصور نادرست ما در مورد روند شفافیت است. یعنی هرگاه مسئله شفافیت و اصلاح ساختارها مطرح می‌شود گمان می‌کنیم باید اصلاح از رأس شروع شود و ذره‌ذره فراگیر شود و به مجموعه‌های

مسئله چندرغاز صرفه‌جویی در بیت‌المال نیست

آن‌ها، فعالان درون تشکل‌ها را نسبت به یک مسئله آسوده‌خاطر کرده است: قضاوت دیگران درباره میزان و چرایی هزینه‌هایشان. در واقع زمانی که برای هزینه کردن از بیت‌المال، تنها و تنها نظر تشکل مورد نظر مهم است و یک تشکل لازم نیست با قضاوت افکار عمومی و مهم‌تر از افکار عمومی، قضاوت ذی‌نفوذان رقیب و رسانه‌ها مواجه شود، دست و بالش برای هزینه کردن، بسیار بازتر است. این چنین است که بذر ولخرجی و آسان خرج کردن در بیت‌المال، کاشته می‌شود. و مدیر آینده کشور، از همان محیط پاپلوتی که دولت، در قالب تشکل دانشجویی برایش ایجاد کرده است، یاد می‌گیرد که برای اینکه فلان مقدار پول را خرج فلان برنامه کند، تنها لازم است تشکل خودش را قانع کند نه افکار عمومی را.

در چنین وضعیتی ست که محیط پاپلوت، که قرار بود محل تربیت بهتر مدیران باشد، مدیرانی تحویل جامعه می‌دهد که اساساً طی یک فرایند طولانی از زمان دانشجویی تا زمانی که وارد مدیریت‌های خرد و سپس کلان می‌شوند، نسبت به اعتراضات (اعم از کارشناسی و یا افکار عمومی) بی‌حس و بی‌توجه می‌شوند. اگر نزدیک انتخابات، رگ تعصب طرفداری‌مان از کاندیداها متورم نشود، همه‌ی ما تصدیق خواهیم کرد که خیلی یادمان نمی‌آید مدیریت در جمهوری اسلامی، پیگیر این باشد که برنامه یا طرح خود را پیش از اجرا به ورطه نقد بگذارد یا پس از اجرا، از نقد آن استقبال کند. ما معمولاً این عدم استقبال را برای مدیر محبوب یا مغضوبمان، به انحاء مختلف تفسیر می‌کنیم. ولی واقعیت آن است که

علاوه بر تحصیل در رشته‌شان، فعالیت‌های غیردرسی قابل‌توجهی داشته‌اند. و بخش زیادی از آن‌ها در تشکل‌های دانشجویی فعالیت می‌کرده‌اند. اصلاً یکی از دلایل عمده‌ی اختصاص بودجه‌های قابل‌توجه فرهنگی به دانشگاه‌ها و پروبال دادن به فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی دانشجویان، این است که جمهوری اسلامی می‌خواهد مدیران آینده‌ی کشور در دانشگاه، تجربه‌ی اداره و همفکری یک تشکیلات کوچک را داشته باشند و با خرج دولت، در فضایی که اشتباه در آن خیلی مهم نیست، کسب تجربه کنند.

بنابراین یک مسئله برای ما روشن است. دانشگاه یک تفاوت اساسی با مابقی نهادهایی دارد که دستشان در جیب بیت‌المال است. پس شفافیت مالی در دانشگاه، علاوه بر فوایدی که شفافیت در تمامی نهادها و دستگاه‌ها دارد، یک اثر مهم دیگر هم خواهد داشت.

این اثر چیست؟

این مسئله که مدیران کشور (فارغ از این‌که در چه دولت و جناحی باشند) «عمدتاً» بودجه‌ی تشکیلات خود (اعم از اداره و دستگاه و وزارتخانه و موسسه و...) را پولی می‌دانند که اختیار هزینه‌ی آن مطلقاً با خودشان است از کجا می‌آید؟ در واقع اینکه مدیران، پول بیت‌المالی که در اختیارشان است را پول خود می‌دانند و معتقدند تنها خودشان هستند که حق دارند در مورد هزینه کردن آن نظر دهند یک پیشینه‌ی دانشگاهی دارد. با نگاهی به شیوه‌ی هزینه‌ی تشکل‌های دانشجویی، می‌توان دریافت که نبود اتاق شیشه‌ای شفاف برای نظاره‌ی میزان هزینه‌های

هر زمان که صحبت از لزوم شفافیت مالی می‌شود، خیلی سریع ذهن‌ها به این سمت می‌چرخد که به‌به! اگر شفافیت مالی محقق شود، دیگر شاهد حیف‌ومیل بیت‌المال و بدتر از آن، دزدی از بیت‌المال نخواهیم بود. البته مسئله‌ی حفظ بیت‌المال از دست‌اندازی و حتی حفظ آن از ریخت‌وپاش بی‌جا، در سطوح کلان مدیریتی کشور، مسئله‌ی مهمی ست. چون در آن سطوح، ارقام بیت‌المال، دود از کله‌ی همه بلند می‌کند و طبیعتاً نباید نسبت به آن بی‌تفاوت بود.

اما مسئله‌ی شفافیت مالی در دانشگاه، چه ضرورتی دارد؟ به نظر شما، صرف‌نظر از مواردی که مثلاً عده‌ای معتقدند این پول نباید اینجا هزینه می‌شد و اسمش را اتلاف بیت‌المال می‌گذاریم، در حیطة‌ی دزدی از بیت‌المال در دانشگاه صنعتی اصفهان چه ارقامی محل تصور است؟

ادعای نگارنده و بسیاری دیگر این است که مسئله‌ی شفافیت مالی در دانشگاه، ضرورتی بسیار مهم‌تر از صرفه‌جویی در هزینه بیت‌المال و یا جلوگیری از دست‌اندازی به آن دارد. که البته اگر آن ضرورت محل توجه قرار گیرد، آن دغدغه‌های فرعی نیز مرتفع می‌شود. زیرا گفته‌اند چون که ۱۰۰ آید، ۹۰ هم پیش ماست.

اما این ضرورت چیست؟

همه‌ی ما قبول داریم که دانشگاه محل تربیت مدیران آینده‌ی کشور است. همه‌ی مدیران کشور، به‌خصوص در ورژن‌های نسل دوم و سوم انقلاب، از دانشگاه‌ها به حوزه‌ی مدیریت کشور وارد شده‌اند. نکته‌ی بعدی آن است که عمده‌ی این مدیران در زمانی که دانشجوی بوده‌اند،

اما حداقل می‌توان امیدوار بود که با ورود رسانه‌ها و حتی مخالفان هر تشکل، به حوزه‌ی قضاوت عملکرد مالی یک تشکل، این ساختار بی‌در و پیکر که بیشتر از آنکه بیت‌المال را به هدر دهد، مقدمه‌ی تربیت نوعی مدیر ناکارآمد است؛ از بین برود.

در این بین، تمرکز بیش‌ازحد روی ارقام بودجه‌ها و مانور دادن روی میزان اتلاف بیت‌المال، همان مسیر فرعی و انحرافی است که نهایتاً در صورت موفقیت، جلوی اتلاف قطره‌ی ناچیزی از اقیانوس حیف‌ومیل‌های بیت‌المال در کشور را می‌گیرد. بنابراین مسئله، چندرغاز صرفه‌جویی در بیت‌المال نیست. مسئله پاسخگو کردن تشکل‌ها در قبال قضاوت‌های تمام افراد بیرون تشکل است. ولو این پاسخگویی مشکل باشد. و در خلال این قضاوت‌ها، بعضاً بی‌انصافی‌هایی در قبال تشکل‌ها، صورت گیرد.

هنگامی که تبعیض‌های کوچک، طبیعی انگاشته شوند با طی کردن پله‌های ترقی و بزرگ شدن عناوین مسئولیت‌ها، مدیر موردنظر، هر بار نسبت به حجم بزرگ‌تری از تبعیضی (امتیازی) که نصیبش شده بی‌حس می‌شود. و کار بدان جا می‌کشد که در بدنه مدیران کلان و حتی متوسط کشور، بهره‌مندی اختصاصی از بسیاری از امکانات ملی، فرایندهای حقوقی و مناصب، تبدیل به امری بسیار طبیعی شده، به طوری که دیگر لازم نیست فردی که از این تبعیض‌ها بهره‌مند می‌شود، فردی پلید و نابکار باشد. چراکه اصلاً دیگر وجدانی درد نمی‌آید و همه چیز مشروع جلوه کرده است.

این دو معضل تربیتی که به نظر می‌رسد حداقل یکی از عوامل آن، تشکل‌های دانشجویی و نوع سازوکار فعالیت در آن‌هاست، با شفافیت مالی و به تبع آن شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها، اندکی رو به حل و فصل می‌رود. چراکه اگرچه افکار عمومی به شدت بی‌تفاوت است،

دلیل عمده‌ی این عدم استقبال در همه‌ی مدیران، یک ساختار تربیتی فاسد است. ساختاری که در آن، عادت کرده‌ایم در قضاوت کارایی یک طرح هر کسی را جز تشکیلات خود، نادیده بگیریم.

تشکل‌های دانشجویی، نقطه‌ی آغاز یک نوع تربیت غلط دیگر در مدیران آینده‌ی کشور نیز هست. چراکه در تشکل‌های دانشجویی، نطفه‌ی نوعی بهره‌مندی از تبعیضات به اعتبار خدمت در یک نهاد عمومی، بسته می‌شود. از همین جاست که عده‌ای احساس می‌کنند برخورداری از یک سری امکانات سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی، یکی از امور طبیعی داشتن مسئولیت است. (در اینجا باز نباید ذهن‌های فرم داده‌شده سریعاً این تبعیضات را در یک تشکل خاص جست‌وجو کند. چراکه این تبعیضات میان دانشجوی تشکلی و دانشجوی معمولی تقریباً در عموم تشکل‌ها، با هر سلیقه‌ی سیاسی قابل‌رديابی است.)

بعد التحریر

اول اینکه سلام

دوم اینکه الحمدلله جایزه‌ی کسایی که تیترواسه جشن ۴۰ سالگی پیشنهاد دادن هم وصول شد. والا اصل برگزاری جشن ۴۰ سالگی هم خیلی وجهی نداره چه برسه به اینکه این همه به جزئیاتش پروبال بدیم و طولانی‌ش کنیم. الآن پیکان جوانان مدل ۵۶ هم ۴۰ سالشه، خب که چی؟ براش جشن بگیریم؟

سوم اینکه قبلنا، وقتی می‌خواستن یک مهمان رو دعوت کنن دانشگاه برای سخنرانی، حواسشون بود که مهمان در شأن دانشجویها باشه. تو این چند وقت اخیر احساس نمی‌کنید داره به شعورتون توهین میشه؟

چهارم اینکه دقت کردین احزاب سیاسی چپ و راست و وسط و بالا و پایین و گوشه، هر کدوم یه سری مفاهیم خوشگل، رو دستاویز رأی آوردن می‌کنن، یکی میگه آزادی، یکی میگه معیشت. ولی بامزگیش اینه که مثلاً کسی نمیگه: اصلاح سربازی یا شفاف شدن فعالیت‌های بنیاد مستضعفان و...
دلیل؟ هرکسی بیاد سر کار، از نیروی کار رایگان و یک غول اقتصادی غیرشفاف ولی همکار با دولت، استقبال می‌کنه. و باید عقلش کم باشه که از همچین منفعتی صرف‌نظر کنه.